بسمه تعالی

**موضوع**: جزئیت بسم الله در سورۀ با نیت /قرائت /صلاه

فهرست مطالب:

[بررسی معنای کراهت در مسئله قران بین السورتین 1](#_Toc105426201)

[مسئله 11:عدم وجوب تعیین سورۀ قبل از شروع آن 2](#_Toc105426202)

[اقوال در مسئله 3](#_Toc105426203)

[کلام محقق خویی 3](#_Toc105426204)

[بیان فرمایش محقق حکیم توسط محقق خویی و نقد آن 4](#_Toc105426205)

[بیان محقق سیستانی رحمه الله مبنی بر عدم لزوم تعیین نیت 7](#_Toc105426206)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مسئله قران بین السورتین مطرح گردید و استاد در نهایت قائل به کراهت آن شدند. در این جلسه بعد از بیان معنای کراهتی که در قران بین السورتین مطرح گردیده، مسئله 11 را مطرح می کنند.

## بررسی معنای کراهت در مسئله قران بین السورتین

قبل از اینکه وارد مسئله 11 شویم، راجع به تحلیل نهی کراهتی از قران بین السورتین عرض شد که ممکن است گفته شود معنای این نهی، نهی کراهتی اصطلاحی است؛ یعنی واقعا اتیان به سورۀ ثانیه در نماز واجب مبغوض مولا است و این مانع از شمول امر نسبت به آن است، لکن مبطل نماز نیست؛ زیرا قرائت قرآن ولو اینکه نهی نیز داشته باشد، مبطل نماز نیست؛ کما اینکه دعا نیز ولو اینکه نهی داشته باشد علی ما هو الظاهر مبطل نماز نیست؛ لذا ما وفاقا با محقق خویی عرض کردیم که نفرین بر یک مومن با اینکه حرام است ولی مبطل نماز نیست؛ زیرا مصداق مناجات رب است. یا کسانی که وسوسه دارند و یک آیه ای را تکرار می کنند، به نظر ما نهی کراهتی دارد. مشهور می گویند نهی تحریمی دارد ولی ما می گوییم از «یطیع الشیطان» بیش از نهی کراهتی استفاده نمی شود، گرچه با امر سازگار نیست ولی مبطل نماز نیز، نیست؛ زیرا قرائت قرآن مشمول دلیلی که می گوید «من تکلم أعاد الصلاۀ» نیست؛ زیرا من تکلم انصراف از قرائت قرآن و ذکر الله دارد.

**توجیه دوم** برای نهی کراهتی از قران این است که گفته شود به معنای ارشاد به قلت ثواب است. در عین حال، نماز با دو سورۀ مصداق نماز واجب است، مثل اینکه مولا به عبد خود می گوید «ابن بیتا»، بیت وضع شده بر بنایی که مشتمل بر یک غرفه و بیشتر است. مثل کلمه که وضع شده برای «ما اشتمل علی حرفین فصاعدا»، حال «صل» نیز امر به مسمای نماز می کند که مشتمل بر یک سورۀ و بیشتر است. در عین حال، مولا نهی کراهتی از این فرد از نماز می کند و می گوید این نماز با قران بین السورتین ثواب کمتر از نماز متعارف دارد و محبوبیت آن کمتر از نماز های متعارف است و می تواند هم این نهی کراهتی ثبوتا بازگشت به معنای امر استحبابی به نماز مشتمل بر سورۀ بشرط لا از قران باشد، در عین حال آن نماز با سورۀ همراه با قران، مصداق طبیعی نماز مأمور به می باشد. حتی آن سورۀ ثانیه نیز داخل در آن مسمای نماز است، مثل همان «ابن بیتا» که وقتی مولا امر می کند و شما نقشه می کشید و خانه سه اتاق دار می سازید، امتثال «ابن بیتا» کرده اید ولی مولا گفته بود که من طلبه ای بیش نیستم و خوش ندارم شما خانه ای بسازید که اتاق های زیاد داشته باشد. حال اگر اینگونه ساخته شد و امتثال امر به بیت شد، در عین حال این فرد «أقل محبوبیۀ» از بیت متعارف است. اینکه ما قید می زنیم که اقل ثواب یعنی محبوبیت آن از نماز متعارف کمتر است، برای این است که اگر این قید را نزنیم، هر نمازی بالأخره فوقش نماز بهتری وجود دارد، نماز در مسجد نیز ثوابش کمتر از نماز در مسجد الحرام است ولی به این نماز مکروه نمی گویند، نماز مکروه نمازی است که از فرد متعارف نماز کمتر ثواب داشته باشد.

# مسئله 11:عدم وجوب تعیین سورۀ قبل از شروع آن

در مسئله 11 مرحوم سید می فرمایند:

« الأقوى عدم وجوب تعيين السورة قبل الشروع فيها و إن كان هو الأحوط نعم لو عين البسملة لسورة لم تكف لغيرها فلو عدل عنها وجب إعادة البسملة»[[1]](#footnote-1)

در نظر ایشان تعیین اینکه بسم الله مربوط به چه سوره ای است که می خواهیم بخوانیم، لازم نیست، ولی اگر تعیین کردیم و گفتیم بسم الله را به قصد سورۀ توحید می خوانم، دیگر برای سورۀ دیگر کفایت نمی کند. البته در این مثال اصلا عدول حرام می شود؛ زیرا عدول بعد از شروع در سورۀ توحید و کافرون به سایر سور حرام است. لذا مثال را به سورۀ قدر می زنیم؛ برفرض کسی بخواهد بسم الله به نیت سورۀ قدر بگوید، وقتی گفت شک می کند که «سلام، هی حتی مطلع الفجر» بخواند یا «سلام هی، حتی مطلع الفجر» بخواند، از خیر آن می گذرد و پیشمان می شود و تصمیم می گیرد سورۀ ای دیگر بخواند. طبق نظر صاحب عروۀ باید یک بار دیگر بسم الله بگوید و وارد سورۀ دیگر بشود.

## اقوال در مسئله

این مسئله اصلا در میان قدماء معنون نبوده است. متأخرین که مطرح کرده اند دچار اختلاف شده اند؛ صاحب حدائق اصلا تعیین را لازم نمی دانند، صاحب جواهر نیز این فرمایش را تأیید کرده و می فرماید: حتی بسم الله را اگر برای سورۀ قدر نیز تعیین کنید، با نیت تعیین نمی شود، مثل این است که شما چوبی را آماده می کنید با این نیت که با آن کرسی بسازید، ولی بعد می بینید که وسیله جالبی شد و به درد صندلی می خورد که روی آن نشسته شود و امر و نهی شود، لذا نظر بر می گردد، نمی شود گفت که چون نیت داشته اید که با آن چوب کرسی بسازید، باید همان را بسازید، صاحب جواهر می گوید هر چیزی بسازید در عمل همان می شود، اینکه این چوب جزئی از کرسی یا میز باشد، بستگی دارد که در عمل چه چیزی ساخته شود[[2]](#footnote-2). بسم الله سورۀ توحید بودن، به این است که بعدش سورۀ توحید بخوانید، اگر خواندید جزء سورۀ توحید می شود، به صرف نیت کردن این بسم الله جزء سورۀ توحید نمی شود. در جواهر می فرماید: اکثر فقهاء همانطور که در بحار الأنوار آمده، بلکه در حدائق می گوید مشهور بین اصحاب، قائل به وجوب تعیین سورۀ ای هستند که بسم الله را برای آن می گویید، لکن مقدس اردبیلی این مطلب را نپذیرفته و فرموده: بسم الله برای یک سورۀ ای متعین نمی شود، مگر با الحاق آیات دیگر آن سورۀ لذا نیت در آن تأثیری ندارد و سپس صاحب جواهر خود نیز این نظر را تأیید کرده اند.

محقق خویی نظر مشهور را صحیح دانسته اند، در مقابل ایشان محقق سیستانی کلام صاحب جواهر را پذیرفته اند؛ لذا ابتدا فرمایش محقق خویی را نقل می کنیم و سپس به بیان فرمایش محقق سیستانی می پردازیم.

### کلام محقق خویی

محقق خویی معتقد است: اگر شما وارد مجلسی شوید و یک نفر از شما بپرسد: «چه خبر؟» شما بفرمایید که «جاء رجل من أقصی المدینۀ» در حالی که هیچ قصد حکایت از قرآن را نداشتید، نمی گویند که شما قرائت قرآن کرده اید. یا اگر به پسر خود که یحیی نام دارید بگویید «یا یحیی خذ الکتاب» ولی قصد حکایت الفاظ قرآن را نداشته باشید، گفته نمی شود که قرائت قرآن کرده اید. یا مثلا بعد از غذا «الحمد لله رب العالمین» می گویید کسی نمی گوید که قرآن خوانده اید؛ زیرا قصد حکایت الفاظ قرآن را نداشته اید. بنابراین صدق قرآنیت توقف دارد بر اینکه شما الفاظ مشابه قرآن را به قصد حکایت از آن الفاظ قرآن که بر پیامبر نازل شده بگویید. این مطلب ظاهرا جای هیچ گونه اشکالی ندارد. تعبیر محقق خویی این است که «لا اشکال فیه و لا شبهه تعتریه».[[3]](#footnote-3)

### بیان فرمایش محقق حکیم توسط محقق خویی و نقد آن

 سپس فرموده است که برخی مثل محقق حکیم سخت گیری کرده اند ولی ما اینطور سخت گیری نمی کنیم. توضیح اینکه: محقق حکیم فرموده اند: شما اگر بسم الله الرحمن الرحیم بگویید و قصد کنید که آیه قرآن است، اما نگویید که آیه از کدام سورۀ است، آنچه خوانده اید قرآن نیست، لذا در نظر محقق حکیم باید اگر بسم الله الرحمن الرحیم گفته می شود، قصد شود که آیه از سورۀ حمد است یا توحید است یا حدأقل باید اجمالا روشن شود که از چه سورۀ ای است، اما اگر گفته شود که من جامع بسم الله الرحمن الرحیم را در نظر می گیرم که در قرآن است، صدق قرائت قرآن نمی کند، اگر هم بنویسید بسم الله الرحمن الرحیم و قصد نکنید که از کدام سورۀ است، می توان دست بی وضو به آن زد. دلیل محقق حکیم این است که قرآن خواندن به این است که شما قصد کنید حکایت آنچه که بر پیامبر نازل شده است، آنچه بر پیامبر نازل شده افراد از بسم الله الرحمن الرحیم بود، یک فرد از آن اول سورۀ حمد و فرد دیگر در بقره و افراد دیگر در دیگر سور نازل شده است، اگر کسی قصد این سور را نکند، کلی طبیعی بسم الله در ضمن افراد موجود است، شما وقتی قصد حکایت از افراد ندارید، جامع بسم الله الرحمن الرحیم جدای از وجود افراد وجود مستقلی ندارد و وقتی شما قصد هیچ فردی را نکردید، کفایت نمی کند. حال اگر عنوان اجمالی مثل کلی فی المعین قصد شود، شاید ایشان قبول کنند، ولی ایشان همان را هم نفرموده است. آنچه در تعبیر ایشان آمده همین است که قصد افراد لازم است؛ زیرا آنچه بر پیامبر نازل شده است، افراد بسم الله الرحمن الرحیم هستند. البته این مسئله اختصاص به بسم الله نیز ندارد، حتی «الحمدلله رب العالمین» نیز اگر به قصد آن فرد گفته نشود، طبق نظر ایشان قرآن نیست. حتی اگر «فبأی آلاء ربکما تکذبان» نیز گفته شود و نیت نشود که در کدام سورۀ است، قرآن نیست؛ زیرا آنچه بر پیامبر نازل شده افراد است.[[4]](#footnote-4)

محقق خویی فرموده است که درست است که آنچه به پیامبر نازل شده افراد است، ولی کلی طبیعی نیز در ضمن افراد موجود است. وقتی زید در خانه است، انسان نیز در خانه است، وقتی من بسم الله الرحمن الرحیم بگویم، قصد حکایت از آیات قرآن را دارم. قابل التزام نیست که کسی «فبأی آلاء ربکما تکذبان» را بگویم و بگویید که چون قصد از سورۀ معینی نشده است، پس مس آن بی وضو اشکال ندارد. عرف می گوید که مس آیه قرآن کرده اید. پس در صدق قرائت قرآن یا کتابت قرآن این کافی است که آیه ای ولو اینکه مشترکه باشد، به قصد حکایت الفاظ قرآن نوشته شود، ولو اینکه تعیین نشود که این آیه مربوط به کدام سورۀ است، اما در نماز بر ما قرائت سورۀ حمد واجب است و بعد از حمد نیز قرائت سورۀ ای دیگر واجب است، تا ما قصد نکنیم که بسم الله الرحمن الرحیم جزء سورۀ حمد است، ما این آیه از سورۀ حمد را نخوانده ایم. یعنی خواندن این آیه از سورۀ حمد متوقف بر قصد کردن این است که جزء سورۀ حمد است. عرف می گوید اگر شما بسم الله را قصد نکردید، اولین ایه را نخوانده اید؛ زیرا عرف می گوید در اولین آیه نیاز است که قصد سورۀ بشود.

ایشان در نقد فرمایش صاحب جواهر فرموده است: نباید این مسئله را با مرکبات حسیه قیاس کرد. آن مثال چوب که بریده شده است و قصد کرسی از آن بود و بعد صندلی درست شد، نباید با مسئله قیاس شوند؛ زیرا مرکبات حسیه مرکبات قصدیه نیستند، در حالی که بحث ما در عناوین قصدیه است. در کتابت نیز اگر کسی بسم الله الرحمن الرحیم بنویسد و قصد نکند، حتی اگر بعدش تمام آیات حمد را بنویسند، ایشان می فرماید: نمی گویند که سورۀ حمد را کامل نوشته اید. تعبیر ایشان چنین است:

« بعد ما عرفت من كفاية قصد الجامع في صدق القرآن، و أنّ‌ قراءة اللفظ المشترك كالبسملة قاصداً بها الحكاية عن الجامع المنزل و إن لم يقصد الشخص المعيّن مصداق للقرآن، فهل يجتزأ بذلك في مرحلة الامتثال و تتحقق معه القراءة المأمور بها في الصلاة‌؟ أمّا بالنسبة إلى بسملة الحمد فلا ينبغي الإشكال في عدم الاجتزاء، إذ المأمور به إنّما هو قراءة سورة الحمد بخصوصها لا طبيعي السورة، فلا بدّ من الإتيان بها بتمام أجزائها، و واضح أنّ‌ جزأها بسملتها لا مطلق البسملة، فكما يعتبر الإتيان بسائر آياتها بقصد أنّها من الفاتحة، فلا يكفى قول: الحمد للّه ربّ‌ العالمين بقصد الآية الواقعة في سورة أُخرى، و لا بقصد الجامع بينهما بلا إشكال فكذا الحال في البسملة، و الظاهر أنّ‌ هذا مسلّم لا ریب فيه، و لم يقع فيه خلاف من أحد»[[5]](#footnote-5)

می فرماید هیچ کسی نیز در این مسئله اختلاف نکرده است، و این مطلب تعجب آور است؛ زیرا نکته اختلاف آنجا نیز می آید؛ زیرا مأمور به شما سورۀ حمد است. شما اگر بسم الله سورۀ حمد را نگویید امتثال نکرده اید.

 ایشان می فرماید اما راجع به بسم الله در بقیه سور، آن ها نیز همینطور است، اگر کسی می خواهد بسم الله که می گوید جزء سورۀ توحید شود باید قصد جزئیت از سورۀ توحید کندوگرنه سورۀ توحید نمی شود. اینکه ما گفتیم قصد طبیعی بسم الله کافی در صدق قرائت قرآن است یک بحث است، اما اینکه بگوییم سورۀ توحید بدون نیت بسم الله نیز محقق می شود، کلامی دیگر است که مورد قبول نیست. جزء سورۀ توحید بسم الله ای است که به قصد جزئیت سورۀ توحید آورده شود، اگر قصد جزئیت سورۀ توحید نشود و همینطور گفته شود بسم الله می خوانم که 114 بار در قرآن تکرار شده، آیه سورۀ توحید خوانده نشده است.

گفته نشود که مأمور به طبیعی سورۀ است، بلی، مأمور به طبیعی سورۀ است ولی این طبیعی سورۀ را شما در سورۀ توحید انتخاب کرده اید که بخوانید و تا آیه بسم الله را قصد نکنید که جزء سورۀ است، طبیعی سورۀ توحید را به جا نیاورده اید. مثل اینکه «الحمدلله» بگویید و قصد نکنید که برای کدام سورۀ است، آنچه جزء سورۀ حمد است را به جا نیاورده اید. سپس ایشان فرموده اند: البته آن مطلبی که صاحب عروۀ فرموده است که اگر کسی بسم الله را بگوید و بعد پیشمان شود، باید بسم الله را دوباره بخواند، ربطی به بحث ما ندارد و بحث دیگری است. ایشان می فرماید حتی اگر کلام محقق همدانی درست باشد که قصد طبیعی بسم الله کافی است و همین که بعد از آن سورۀ توحید خوانده شود برای صدق قرائت سورۀ توحید کفایت کند، معنایش این نیست که کسانی بعد از ما بیایند و بفرمایند که حال که اینطور است، ما بسم الله را به قصد سورۀ قدر می خوانیم و بعد پیشمان می شویم سورۀ توحید را ضمیمه می کنیم و عرفا می گویند سورۀ توحید خوانده شده است. محقق خویی می فرمایند این حرف را اصلا نباید مطرح کرد؛ زیرا ممکن است کسی بگوید که بسم الله به قصد جامع و طبیعی قرآن کافی است، بعد که آیات سورۀ توحید را ضمیمه کردیم سورۀ کامله توحید شود، چون جامع حاکی از فرد است، اما دیگر فرد که حاکی از فرد دیگر نیست. جامع انسان حاکی از فرد الإنسان است، اما فرد دیگر، مثل عمر که حاکی از زید نیست. اگر کسی بسم الله از سورۀ قدر می خواند، نمی تواند قصد حکایت از بسم اللهی کند که در سورۀ توحید است. بنابراین حتی اگر بپذیریم که جامع بسم الله بدون قصد خصوصیت سورۀ می تواند حاکی از بسم الله سورۀ توحید باشد، ولی مبادا کسی از این فرصت استفاده کند و بگوید: کسی که بسم الله بدون قصد خصوصیت را کافی می داند، می تواند بسم الله با قصد خصوصیت قدر را نیز برای تحقق سورۀ توحید کافی بداند، زیرا فرد نمی تواند حاکی از فرد دیگر باشد. تاکنون محصل فرمایش محقق خویی مطرح شد[[6]](#footnote-6).

### بیان محقق سیستانی رحمه الله مبنی بر عدم لزوم تعیین نیت

محقق سیستانی در جواب می فرمایند: تعیین بسم الله دو مقدمه دارد که هر دو مقدمه دارای ایراد است:

مقدمه اول این است که بگوییم قرائت یعنی تلفظ به الفاظی به قصد حکایت از یک الفاظ دیگر؛ یعنی وقتی ما «الحمدلله رب العالمین» می گوییم، تا زمانی که حکایت از الفاظ قرآن قصد نشود، عرف به آن قرائت قرآن نمی گوید. صرف اینکه «الحمدلله رب العالمین» که بعد از غذا می گوییم، مشابه قرائت قرآن باشد کافی نیست. باید قصد حکایت باشد.

مقدمه دوم نیز این است که گفته می شود بسم الله سورۀ توحید، از جهات مختلفی مثل زمان و مکان نزول، غیر از بسم الله سوره قدر است، حال که غیریت در میان است، تا زمانی که قصد نشود که این بسم الله برای قدر است، آیه سورۀ قدر خوانده نشده است.

این دو مقدمه اگر درست شود باید تعیین کنید که این بسم الله مربوط به چه سوره ای است که می خواهید بخوانید. ولو اینکه تعیین اجمالی شود، مثل اینکه متعارف است که رکعت دوم سورۀ قدر می خوانید، بسم الله به قصد همان چیزی می شود که عادت به خواندن داریم.

اما هیچ کدام از این مقدمات درست نیست؛

**اما در مقدمه اول**، قصد حکایت لازم نیست. اگر یک کلماتی باشد که در رتبه سابقه موجود و متشکل شده باشد، من آن کلمات را تکرار کنم «قرأها» صدق می کند، أعم از اینکه قصد حکایت داشته باشم یا نداشته باشم.[[7]](#footnote-7) اگر کسی شعر حافظ را به اسم خود بخواند، قصد حکایت ندارد، ولی این کلمات تکرار کلماتی است که در زمان سابق متشکل شده است، عرف می گوید اشعار حافظ را خواند. عرف در هر مفهومی باید قضاوت کند، اینجا نیز می گویند شما قرائت کرده اید.

برای تأیید محقق سیستانی مثال می زدیم و می گفتیم مثلا اگر کسی به منبر رفته است، می گوید «الا یا ایها الساقی» می خواهد شعر حافظ را بخواند، بعد به خاطر مناسبت ایام به ذهنش می آید که شعر امام را بخواند، بعد ادامه اش را شروع می کند شعر امام را می خواند، مردم می گویند که اشعار امام را خواند. نمی گویند که حال که قصد اول شما این بود که شعر حافظ را بخوانید، پس قسمت اول از شعر امام را نخوانده ای!!! می گویند شعر امام را خوانده است. نمی گویند که شعر امام را ناقص خوانده است. حتی اگر بدانند که شما چه کلکی داشتید، باز هم نمی گویند که شعر امام را ناقص خواندید.

 ایشان می فرمایند: شما وقتی بسم الله الرحمن الرحیم به قصد سورۀ قدر می خوانید، التفات دارید که این الفاظی است که قبلا انشاء شده، تکلم به این کلمات می کنید، اما اینکه از اول قصد داشته باشید مجموع سورۀ توحید را بخوانید، این هم در صدق قرائت شرط باشد، معلوم نیست. گاهی افراد به شما تلقین می کنند و می گویند بگو بسم الله الرحمن الرحیم، شما هم می گویید، قل هو الله احد هم می گویید ولی نمی دانید چه چیزی می خوانید، هر چه او می گوید می خوانید، وقتی تمام شود آیا عرف نمی گوید که سورۀ توحید خوانده اید؟! می گوید که خوانده اید. یا کسی می گوید بنویس بسم الله الرحمن الرحیم شما هم می نویسید، بعد تا آخر سورۀ امر می کند و شما می نویسید، عرف می گوید سورۀ توحید را نوشته است.

از مثال های «یا یحیی خذالکتاب» نیز ایشان جواب می دهند که مشترک است، ولی اگر عرفا ممیزات قرآن باشد، قرائت قرآن صدق می کند.

**اما مقدمه دوم** که این بود که گفته می شد: بسم الله که جزء سورۀ قدر است از جهات مختلفی مثل زمان و مکان نزول تفاوت دارد، ایشان فرموده اند: آیا خیال می کنید قرآن همینطور که ما می بینیم نازل شده است؟ اینطور نوشته شدن، بعدا به دستور پیامبر جمع آوری شد و آیات مکی و مدنی مخلوط شد و به صورت یک سورۀ در آمد، لذا در مورد برخی از سور می گویند بعضی از آیات مدنی و برخی مکی است، اینطور نبود که از اول تا آخر همینطور نازل شده باشد تا گفته شود که مکان و زمان نزول تفاوت دارد. طبیعی بسم الله الرحمن الرحیم نازل شده است، اینطور نیست که بسم الله در کنار سورۀ توحید نازل شده باشد، بلی، جزء سورۀ است ولی جزئیت برای سورۀ را پیامبر تعیین کرده است. اگر خدا می خواست تعیین کند آیات مکی و مدنی را در یک سورۀ نمی گذاشت.

اگر مسئله «ما ینطق عن الهوی» مطرح شود، جوابش این است که آن آیه مربوط به کلمات وحی و قرآن و در مورد دین است، اینطور نیست که با همسر خود نیز صحبت کرده باشد، «ما ینطق عن الهوی و إن هو الا وحی یوحی» باشد. بنابراین در نظر ایشان طبیعی بسم الله نازل شده است و طبیعی بسم الله خوانده می شود، قصد جزئیت سورۀ توحید نیز لازم نیست. اگر هم تعیین برای سورۀ ای شده باشد، جا دارد که نظر عوض شود و سورۀ دیگری انتخاب شود. در جلسه آینده به بررسی نظریات مذکور می پردازیم.

1. . العروۀ الوثقی، أعلام العصر، ج 1 ص 647. [↑](#footnote-ref-1)
2. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج10، ص51.](http://lib.eshia.ir/10088/10/51/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%88%D8%B1%DB%80) [↑](#footnote-ref-2)
3. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص337.](http://lib.eshia.ir/71334/14/337/%D8%B0%D9%84%DA%A9) [↑](#footnote-ref-3)
4. [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج6، ص180.](http://lib.eshia.ir/10152/6/180/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%88%D8%B1%DB%80) [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص340.](http://lib.eshia.ir/71334/14/340/%D8%A3%D8%AE%D8%B1%DB%8C) [↑](#footnote-ref-5)
6. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص340.](http://lib.eshia.ir/71334/14/340/%D8%A7%D9%84%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85) « إنّما الكلام في بسملة السورة، فقد يقال بكفاية قصد الجامع فلا يعتبر التعيين نظراً إلى أنّ‌ المأمور به إنّما هو طبيعي السورة الجامع بين أفراده، و حيث إنّ‌ جزأها البسملة فلا محالة يكون الواجب منها هو الطبيعي الجامع بين البسملات فاذا قصد هذا الكلي فقد امتثل أمره، و هو صالح لأن تلحق به بقية الآيات من طبيعي السورة المأمور بها، فاذا أتى بفرد منها و ضمّها إلى البسملة المأتي بها فقد امتثل التكليف بالسورة التامة، و قد اختار هذا القول المحقق الهمداني و قرّبه بعين هذا التقريب. لكنّه مخدوش، فإنّ‌ المأمور به و إن كان هو طبيعي السورة لكنه الطبيعي الصادق على كل سورة بما لها من الأجزاء، و من الواضح أنّ‌ الجزء من كل سورة إنّما هي الحصة الخاصة من البسملة و الفرد المعيّن منها، دون الطبيعي الجامع المشترك بين جميع السور، فلا بدّ في حصول ذاك الجزء من تعلق القصد بتلك الحصّة الخاصّة، و إن كان هو مخيّراً في اختيار أيّة حصّة شاء على ما يقتضيه فرض تعلق الأمر بطبيعي السورة، فلا يكفي قصد الحكاية عن القدر المشترك بين البسملات، لعدم كونه مصداقاً لبعض أجزاء السورة المأمور بها كما هو الحال في سائر آيات السورة، فلو كانت مشتركة بين سورتين أو أكثر لا بدّ من تعيين كونها من سورة خاصّة.» [↑](#footnote-ref-6)
7. . استاد: گفتند طرف رفته بود شعر حافظ را به اسم خود خوانده بود، گفتند که شعر حافظ است گفت حافظ از من دزدیده است. گفتند که شما نبودید آن موقع. گفت نبودم دزدیده است اگر بودم که نمی گذاشتم بدزدد!!! [↑](#footnote-ref-7)